



سلسله جلسات اخلاق سازمانی

استاد:

حجت الاسلام و المسلمین

دکتر سید محمد جواد وزیری فرد

جلسه سوم

۱۳۹۴/۰۲/۲۴

بنیاد فرهنگ و اندیشه انقلاب اسلامی قم

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله محمد وآله الطاهرين و لعنة الله

على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين»

امروز روز شهادت امام هفتم، امام مظلوم و غالباً محبوسِ امتِ پیامبر است، امامی که در همان مدت کوتاهی که آزاد بود، دریایی از علم را برای دوستان و اصحاب خود پراکند و خدا می‌داند که ایامی را که ائمهٔ علیهم السلام در زندان بوده یا محبوس می شدند اگر آزاد می‌بودند، امروز بشریت چه دریایی از علم و معرفت و کمالات را در اختیار داشت که الآن از آنها محروم است. ما در قیامت طلبکارِ ظالمین به اهل بیت علیهم السلام هستیم از این باب که سفرهٔ ما آن طور که باید و شاید از معارف اهل بیت علیهم السلام پُر و سرشار نشد به خاطر اینکه آنها جلوگیری کردند، امیدواریم همین مقداری را که داریم - که این هم از سر ما و جامعهٔ بشری زیاد است - لااقل قدر بدانیم.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید که: **لَا زَرْعٌ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّفا...** 'دانه‌ای را که می‌کارید، نهالی را که غرض می‌کنید در زمین نرم و خاک نرم رشد می‌کند، روی

۱ - تحف العقول ص ۳۹۶، قال الكاظم عليه السلام (در وصیت خود به هشام): «انَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّفا وَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ» به راستی زراعت در دشت خاکی هموار می‌روید نه بر سنگلاخ، همچنین حکمت در دل فروتن پرورش می‌یابد و در دل متکبر و زورگو پرورش نمی‌یابد.



سنگ سخت هیچ دانه ای رشد نمی کند، هیچ گیاهی نمی روید. می خواهند بفرمایند که اگر دل آدمی دلی نرم و پذیرای حقایق، معارف، نصیحت، موعظه و نقد و انتقاد باشد، در او گیاه معرفت و محبت، کمالات و اخلاق و گیاه فن و حرفه و کارآمدی رشد می کند، می شود به او چیزی یاد داد، کسی که خودش را آماده کرده است، خودش را در معرض موعظه قرار داده است، موعظه در او اثر می کند، کسی که می گوید برویم ببینیم این فلانی که فلان جا هست چه می گوید، خودش در معرض موعظه قرار می دهد اما او که می گوید باز آخوندها منبر رفتند این دل، سنگ است از این شخص نمی شود زیاد توقع داشت، می خواهم عرض کنم که معلم ما در زندگی فقط معلمین رسمی، بزرگترهای ما و نصیحت کننده های ما نیستند بلکه محیط اداری ما و انجمن های ما هم معلم ما هستند. از اشتباهات ما این است که محیط اداری را مرکزی برای درآوردن نان می دانیم (نان دانی). این اشتباه بزرگ، ما را عقب نگه داشته است. اگر ما به محیط کار خود به عنوان یک محیط تعلیم و تربیت جمعی نگاه کنیم، آیا نان از آن در نمی آید؟ حقوق ما کم می شود؟ نه، نمی شود. ولی چیزهای دیگری پیش می آید، من اگر می آیم سر کار گردن کلفت و متکبر نباشم اگر با ده نفر دیگر که مشغول کار هستم، سهل الخلیقه باشم، حاضر باشم کنار یک دوستی بنشینم و بگویم بلد نیستم سماور روشن کنم می شود و در کنار آبدارچی این کار را بیاموزم مشکلی نخواهم داشت.

در محیط اداری که ده نفر کار می کنند کارهای مختلف وجود دارد، بعضی کارها ممکن است خیلی فنی باشد که آدم نتواند یاد بگیرد اما هشتاد درصد کارها در یک محیط اداری



طوری است که همه می‌توانند یاد بگیرند به شرطی که بخواهند، به شرطی که خودشان را در معرض قرار بدهند اما اگر کسی برای خود خط کشی کرد و گفت این کار من و آن کار اوست و حق ندارد به من دستور بدهد و مرا نصیحت کند، من نباید بروم از او چیزی یاد بگیرم، این می‌شود زمین سفت و سنگلاخ که در آن هیچ چیز رشد نمی‌کند، چرا ما در یک محیطی که بیست نفر هستیم هر نفر باید یک کاری بلد باشد؟ بعضی کارها آنچنان فنی هم نیستند، چرا نباید کار همدیگر را یاد بگیریم؟ چرا نباید انتقادات همدیگر را بپذیریم؟

امام کاظم علیه السلام مطلبی که می‌فرماید هم برای علم و اخلاق است و هم برای هنر و فن و حرفه. بحث اینجا است که محیط کار و جمعی که در یک انجمن گرد آمده‌اند عمده‌ترین کارشان این است که هم افزایی ایجاد کنند، و الا هر کدام اگر بنا باشد که در یک گوشه‌ای کار خودشان را انجام دهند، کار اداری شکل نخواهد گرفت. باید هم‌افزایی در علم داشته باشند، به یکدیگر چیز یاد بدهند، آن قدر به خودشان جرأت و جسارت بدهند که کنار یکی بنشینند و چیزی یاد بگیرند و بگویند، آقای فلانی این را به من یاد بده، چه کسی گفته همه، همه چیز را بلد هستند؟ یا باید بلد باشند؟ نه، بایدی در کار نیست بلکه باید گفت نمی‌دانم من چیزی بیشتر از تو بلد هستم یا نه، اما می‌دانم که شما دهها چیز بیشتر از من بلد هستی، چه عیبی دارد که بیایند یاد بگیرند. محیط اداری محیط هم‌افزایی در علم، اخلاق، هنر و حرفه و کارآمدی است. در جامعه همیشه این طور بوده که آنهایی که می‌خواهند کار خودشان را انجام دهند کار دیگران را یاد نگیرند و به دیگران هم کمک نکنند همیشه درجا زده‌اند، اما آنهایی که سعی



می کنند به دیگران کمک کنند و کار را هم یاد بگیرند پیشرفت می کنند، در گذشته اصطلاحی بود که می گفتند باید کار را دزدید، ما می خواستیم برویم شاگردی کنیم بعضی استادها، کار را یاد نمی دادند، بنده یک وقتی شاگرد تشک دوزی اتومبیل بودم، در ابتدا آب و جارو می کردیم، بعد نام اشیاء و ابزار مختلف را یاد می گرفتیم و بعد از مدتی برای مثال میخ صندلی هارا میکشیدیم. ما اگر همینطور به تدریج پیش برویم و کار را رها کنیم، چیزی نخواهیم آموخت.

بعضی ها هستند که کار را می دزدند یعنی باید بروی و التماس کنی ، درخواست و سوال کنی ، کار کنی و کمک کنی. چرا باید دو تا شاگرد در یک مغازه دعوا کنند، وقتی شاگرد قدیمی تر مشغول کار است چرا شاگرد جدید پیش او نمی رود و نمی خواهد که به او کار بیاموزد؟ تا او هم ببیند که این تازه وارد مستعد یادگیری است چرا اینطور نیست؟ علت این است که یک خشونت در دل ما هست که حاضر نیستیم آنرا کنار بگذاریم، امام علیه السلام می فرماید: **لَنْ مَع شَمَخٍ إِلَى السَّقْفِ بِرَأْسِهِ...**^۱ این سقف را می بینید بالای سر ما، این سقف هم می تواند برای انسان فرصت باشد و هم تهدید، می فرماید اگر کسی آمد و سر خود را کوبید به سقف، (... شجّه ...) سر او می شکند، معلوم است که سقف با آدم شوخی ندارد اگر گردن کلفتی و گردن کشی کردی و گفتی که این سقف چرا بالاتر از من است در نتیجه میروی و سرت به سقف

۱ - تحف العقول، قال موسى بن جعفر الكاظم عليه السلام (در وصیت خود به هشام): «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ مَنْ شَمَخَ إِلَى السَّقْفِ بِرَأْسِهِ، شَجَّهُ وَ مَنْ خَفَضَ رَأْسَهُ اسْتَظَلَ تَحْتَهُ وَ أَكْنَهَ» آیا نمی دانی هر که سرش را به سقف بکوبد بشکند و هر که سر فرود آورد، سقف بر او سایه اندازد و در پناهش گیرد.



برخورد می کند و می شکند اما کسی که آمد خود را کوچک کرد و آمد پایین تر و گفت من باید زیر این سقف باشم ، «إِسْتَظْلَهُ وَ أَكْنَهُ» سقف برایش سایبان و حفاظ می شود، وقتی ما با سقف می توانیم این طوری عمل کنیم، با همه چیزهای دیگر نیز می توانیم این طور عمل کنیم، با محیط اداره و کار هم می توانیم این طوری عمل نماییم.

اگر به جای اینکه از اول صبح با خود بگویم که باید بروم امروز کار خودم را انجام دهم و ساعتی ثبت کنم و پول در بیاورم و یک جوری وقت بگذرانم، بگویم من امروز باید بروم کار یاد بگیرم و به دوستانم کمک برسانم و خدمت کنم، باید تواضع به خرج دهم، دست دوستان را ببوسم و کار یاد بگیرم، محیط های اداره ما گلستان می شود، کارها را همه یاد می گیریم، هیچ کاری زمین نمی ماند، هیچ کس هم بی روزی نمی ماند، حقوق هیچ کس کم نمی شود. ولی ما این کار را انجام نمی دهیم اینها یک گوشه ای از تعالیم اهل بیت علیهم السلام است.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»